

بررسی ترجمه مقوله‌های فرهنگی رمان عربی بر اساس نظریه لارنس

ونوتی

(مورد پژوهی: ترجمه فارسی رمان عرس الزین)

*علی افضلی^۱

مائده اکبر کرکاسی^۲

چکیده

بی‌تردید فرهنگ هر جامعه زبانی، مختص خود آن است و عناصر سازنده فرهنگ یک جامعه که بیانگر هویت مجموعی از انسان‌ها است، از زبانی به زبان دیگر متفاوت خواهد بود. از زمان آغاز مبادلات فرهنگی جوامع توسط ترجمه، مباحثات بسیاری پیرامون نحوه ترجمه مقوله‌های فرهنگی صورت گرفته است. از جمله نخستین صاحب‌نظران ترجمه مقوله‌های فرهنگی، لارنس ونوتی است. این پژوهش بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی متن‌محور، ترجمه فارسی صادق دارابی از مقوله‌های فرهنگی رمان عرس الزین اثر الطیب صالح را بر اساس دوگانه بومی‌گرایی و بیگانه‌گرایی لارنس ونوتی و دسته‌بندی مقوله‌های فرهنگی پنج‌گانه پیتر نیومارک ارزیابی می‌کند. نتایج این تحقیق نشان داد که مترجم به‌منظور دست‌یابی به ترجمه‌ای سلیس و روان، افتراقات زبانی و فرهنگی را حذف کرده و با استفاده از عنصر بومی‌گرایی، ترجمه مطلوبی ارائه داده است. وی با انتخاب راهبردی مخالف نظر ونوتی، ارائه ترجمه‌ای روان و مخاطب‌پسند مبتنی بر فرهنگ مقصد را بر حفظ هویت فرهنگی متن مبدأ و غنای فرهنگی، ترجیح داده است. این ترجمه با زدودن نشانه‌های ترجمه‌های مبدأمحور، حکم یک تألیف مستقل را پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: الطیب صالح، عرس الزین، صادق دارابی، ترجمه مقوله‌های فرهنگی، لارنس ونوتی، بومی‌گرایی، بیگانه‌گرایی.

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران

^۲ - دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه تهران - دبیر سازمان آموزش و پرورش استان مازندران

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسئله

ترجمه از جمله مهم‌ترین مسائل فرهنگی روزگار کنونی است. ترجمه همواره ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ جوامع داشته است؛ زیرا از جمله ویژگی‌های هر متن و سازهٔ زبانی، عناصر فرهنگی موجود در آن است. این عناصر به‌گونه‌ای با زبان تلفیق شده‌اند که به آن، ماهیت فرهنگی بخشیده‌اند. عناصر فرهنگی شامل باورها، اعتقادات، آداب و سنن، مفاهیم و... با ورود به عرصهٔ زبانی، به متن خصوصیت ویژه‌ای می‌بخشند که آن را از متون دیگر - که به زبان‌های دیگر نگاشته شده‌اند - متمایز می‌سازند. گفتنی است که متون داستانی و روایی، از جمله متونی‌اند که بیش از متون دیگر با فرهنگ جامعه عجین شده‌اند؛ از این رو مترجم به‌عنوان واسطه‌ی میان دو فرهنگ، باید علاوه بر زبان با فرهنگ مبدأ و مقصد نیز آشنایی کامل داشته باشد لیکن همواره انتقال فرهنگ - که خاص هر متن است - به متن دیگر، از جمله معضلات و دشواری‌های ترجمه بوده است و تمامی مترجمان چه حرفه‌ای و چه غیرحرفه‌ای، با موانع بسیاری در انتقال مقوله‌های فرهنگی روبه‌رو بوده‌اند؛ از این رو بسیاری از صاحب‌نظران و اندیشمندان فعال در حوزهٔ ترجمه، به ارائهٔ راهکارهایی در این خصوص پرداخته‌اند تا مترجمان با کمک آن‌ها، به‌خوبی از پس بازآفرینی مقوله‌های فرهنگی زبانی به زبان دیگر برآیند.

مقالهٔ حاضر درصدد است با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی پنجگانهٔ پیتر نیومارک [۱]، ترجمهٔ مقوله‌های فرهنگیِ رمان *عرس الزین* [۲] اثر طیب صالح [۳] را که صادق دارابی [۴] به فارسی برگردانده است، بر پایهٔ دوگانهٔ بیگانه‌گرایی [۵] و بومی‌گرایی [۶] لارنس ونوتی [۷] نقد و بررسی کند.

۱.۲. پرسش‌های تحقیق

- مترجم به کدام یک از راهبردهای دوگانهٔ ونوتی، تمایل بیشتری نشان داده است؟
- موفقیت مترجم در ترجمهٔ این رمان با تکیهٔ بیشتر بر یکی از دو راهبرد ونوتی، چگونه ارزیابی می‌شود؟

- از نقطه نظر ونوتی، حضور مترجم در ترجمهٔ این رمان چگونه تبیین می‌گردد؟

۳.۱. روش تحقیق

روش کار در این تحقیق، روش توصیفی-تحلیلی است که در وهله نخست، نظریه ونوتی و دوگانه مطرح شده توسط او تبیین خواهد شد. سپس دسته‌بندی پنج‌گانه نیومارک از مقوله‌های فرهنگی معرفی می‌شود. گام بعدی پس از بیان مباحث نظری، استخراج نمونه‌های مربوط به هر یک از مقوله‌های فرهنگی و تحلیل و بررسی متن عربی و ترجمه فارسی صادق دارابی بر پایه نظریه ونوتی است.

۴.۱. پیشینه تحقیق

پیشینه این مقاله را می‌توان در چند دسته، تقسیم‌بندی کرد:

دسته اول شامل پژوهش‌هایی است که به مبانی تئوریک نظریه‌های مربوط به ترجمه مقوله‌های فرهنگی پرداخته‌اند. از این جمله است:

-مقاله خادم نبی (۱۳۹۴)؛ وی در این مقاله، به واکاوی دوگانه مطرح شده از سوی ونوتی می‌پردازد. نگارنده صراحتاً با این دیدگاه که هر ترجمه لفظ به لفظ، آشنایی‌زدا و هر ترجمه آزاد، غرابت‌زدا است مخالفت می‌نماید و معتقد است که به‌منظور دریافت راهبرد مترجم، باید گفت‌مان‌ها، نهادها و... را در تحلیل ترجمه دخیل کرد.

-مقاله دباغی و پناه‌بر (۱۳۹۳)؛ نویسندگان کوشیده‌اند با توجه به مفهوم «آمیزش افق‌ها» از گادامر و «فهم خود از طریق دیگری» از ریکور، ترجمه را از زاویه دید هرمنوتیک فلسفی به ماند نوعی فهم بین فرهنگی معرفی کنند و رویکرد نوینی پیش گیرند که هم‌زمان به دو فرهنگ دخیل در ترجمه عنایت دارد و احترام فرهنگ دیگری را لحاظ می‌کند.

-مقاله هاشمی و غضنفری (۱۳۹۳)؛ نگارندگان با بررسی چهار داستان کوتاه حاوی مفاهیم فرهنگی از جلال آل احمد بر مبنای چارچوب نظری نیومارک، به این نتیجه دست یافته‌اند که این مدل نمی‌تواند تمامی عناصر فرهنگی فارسی را در برگیرد و چهار شاخه جدید را به الگوی پنج‌گانه نیومارک افزوده‌اند.

-مقاله حرّی (۱۳۸۷)؛ پژوهشگر در این مقاله، به چگونگی حضور مترجم در متون روایی می‌پردازد. وی با اشاره به مقالهٔ هرمانز، سه حالت حضور مترجم را بررسی می‌کند و در بررسی این حالت‌ها، به مفاهیم پیدایی / ناپیدایی و مقاومت / اقلیت‌سازی و شیوه‌های غرابت‌سازی / زدایی نیز توجه دارد.

-مقالهٔ هاشمی میناباد (۱۳۸۳)؛ نگارنده با نظر به مفهوم فرهنگ در ترجمه، به راهکارهای گوناگون ترجمهٔ اقلام فرهنگی توجه دارد و در پایان نمونه‌هایی از انطباق فرهنگی افراطی در ترجمه‌های دوره قاجار از ادبیات غرب برمی‌شمارد.

دستهٔ دوم شامل پژوهش‌هایی است که نظریه‌های ترجمهٔ فرهنگی را بر ترجمهٔ یک رمان یا اشعار یک شاعر به زبان دیگر تطبیق داده‌اند:

-مقالهٔ نظری و حبیب‌آبادی (۱۳۹۷)؛ در این مقاله به تحلیل ترجمهٔ رمان بوف کور به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر در ترجمهٔ عناصر فرهنگی، پرداخته شده است.

-مقالهٔ کیادربندسری و صدقی (۱۳۹۶)؛ نویسندگان در این مقاله با تکیه بر راهکارهای ترجمهٔ عناصر فرهنگی از منظر نیومارک و با عنایت به یکی از مقوله‌های فرهنگی الگوی پنج‌گانهٔ وی یعنی نهادها، آداب‌ورسوم، جریانات و مفاهیم، به بررسی ترجمهٔ سه رمان عربی از غسان کفانی پرداخته‌اند.

-مقالهٔ رحیمی (۱۳۹۶)؛ در این مقاله با تکیه بر الگوی پیترو نیومارک در دسته‌بندی عناصر فرهنگی و راهکارهای ترجمهٔ آن‌ها، به بررسی و نقد چگونگی انتقال مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است پرداخته شده است.

-مقالهٔ روشنفکر و همکاران (۱۳۹۲)؛ این مقاله ضمن مقایسهٔ دو ترجمهٔ رمان *الآنصر* و *الکلاب* از نجیب محفوظ، به بررسی و نقد ترجمهٔ مفاهیم فرهنگی این رمان پرداخته است.

-مقالهٔ افراه و روشن (۱۳۹۱)؛ نگارندگان در این مقاله ضمن بهره‌گیری از دیدگاه نیومارک، به تحلیل اشعار سهراب سپهری و فروغ فرخزاد پرداخته‌اند.

دستهٔ سوم پژوهش‌هایی هستند که نظریهٔ دوگانهٔ لارنس ونوتی را بر ترجمهٔ آثار انگلیسی به فارسی و برعکس، تطبیق داده‌اند:

-پایان‌نامه کارشناسی ارشد تقوی (۱۳۹۳)؛ پژوهشگر به مقایسه دو ترجمه از رمان سووشون پرداخته است تا مشخص شود مترجمان از کدام یک از دو روش بومی‌گرایی و بیگانه‌گرایی بیشتر استفاده کرده‌اند.

-پایان‌نامه کارشناسی ارشد کزازی (۱۳۹۲)؛ محقق به بررسی استراتژی‌های ونوتی در ترجمه نمایشنامه‌ها به‌خصوص نمایشنامه‌های چخوف پرداخته است.

-پایان‌نامه کارشناسی ارشد عبدی سیدکلانی (۱۳۹۲)؛ نویسنده با انتخاب دو رمان بسیار شناخته‌شده *مزرعه حیوانات* و *ماجرای تام سائر*، به این نتیجه رسید که غالب مترجمان از راهبرد بومی‌سازی برای انتقال مفاهیم فرهنگ‌محور این دو رمان بهره جسته‌اند.

-مقاله امامی و حسین‌نیا (۱۳۹۱)؛ نگارندگان ضمن بررسی اجمالی ترجمه‌های فیتزجرالد از فارسی به انگلیسی، چرایی اعمال دو راهبرد ونوتی را بررسی کرده و بیان نموده‌اند که چرا آثار ترجمه‌شده وی پس از گذر سال‌ها، همچنان مورد استقبال قرار گرفته و همچون آثار شکسپیر، تبدیل به جزئی از زبان و ادبیات انگلیسی شده است.

دسته چهارم پژوهش‌هایی است که در ارتباط با رمان *عرس الزین* به رشته تحریر درآمده است:

-مقاله احمدیان کیسمی و همکاران (۱۳۹۷)؛ نکته محوری این پژوهش، معرفی رمان‌های طیب صالح و تبیین دیدگاه وی نسبت به پدیده‌های اجتماعی در رمان‌هایش است.

-مقاله بناساز و همکاران (۱۳۹۶)؛ نگارندگان در این مقاله به یکی از مهم‌ترین عناصر داستان یعنی شخصیت پرداخته‌اند و در پایان مشخص شد که شخصیت‌های این داستان بیشتر به‌صورت مستقیم و از زاویه دید راوی دانای کل، به تصویر کشیده شده‌اند.

-مقاله چگینی (۱۳۸۶)؛ نویسنده با بررسی درون‌مایه سه داستان از طیب صالح، بیان داشته است که در داستان‌های طیب صالح از جمله داستان *عرس الزین*، رگه‌هایی از داستان‌های گابریل گارسیا مارکز و فرهنگ آمریکای لاتین به چشم می‌خورد.

جستجوی نگارندگان نشان داد تاکنون هیچ پژوهشی، ترجمه رمان عربی *عرس الزین* به زبان فارسی را بررسی نکرده است.

۲. بخش نظری

۲.۱. نظریه و نوتی

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که تاکنون تعریف مختلفی از آن ارائه شده است. شاید این طیف وسیع تعاریف از فرهنگ، ناشی از پیچیدگی این مفهوم و بینش‌های متفاوت نسبت به این پدیده باشد. نخستین تعریف کلاسیک و دانشگاهی فرهنگ به سال ۱۸۷۱ بازمی‌گردد. ادوارد بارت تیلور، انسان‌شناس انگلیسی قرن نوزدهم، در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ کلیت درهم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون هموندی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۸۰: ص ۷۵).

فرهنگ‌های گوناگون، هر یک دارای عناصر مادی، اجتماعی، اعتقادی و... خاص خودند. بدیهی است که در ترجمه، با خلأها و شکاف‌های فرهنگی به دلیل افتراق فرهنگ‌ها روبه‌رو هستیم. با آغاز شکل‌گیری مطالعات ترجمه، انتقال و بازآفرینی عناصر و مقوله‌های فرهنگی مورد توجه ویژه نظریه‌پردازان این رشته قرار گرفت. ترجمه عناصر و مفاهیم فرهنگی از دشوارترین مشکلات ترجمه محسوب می‌شود. به‌ویژه که هر متن در زمینه فرهنگی خاص خود شکل می‌گیرد (لوفور، ۱۹۹۲: ص ۷۶). با ترجمه متونی با ماهیتی فرهنگی به زبان و فرهنگ دیگر، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که این ترجمه، متعلق به مؤلف نخستین است یا مترجم و خواننده چگونه در حال خوانش متن ترجمه، به حضور مترجم پی خواهد برد؟

با اهمیت یافتن فرهنگ و زبان مقصد در ترجمه، بحث حضور مترجم در متون ترجمه‌شده مطرح شد و به‌ویژه با ارائه نظریات ایون زهر، بحث حضور/ غیبت مترجم به مباحث نظری ترجمه راه یافت. نخستین بار، کیتی فن لوون زوآرت (۱۹۸۹ و ۱۹۹۰) (۸) به حضور مترجم در متون روایی پرداخت لیکن در میانه دهه نود میلادی، ونوتی و هرمانز (۹) و شیایوی (۱۰)، به‌طور اختصاصی آرای خود را در خصوص حضور مترجم در متون روایی مطرح ساختند (حرّی، ۱۳۸۷: ص ۳۶-۳۷).

هرمانز معتقد است به دلیل توهم هم‌زمانی صدای مترجم و مؤلف، صدای مترجم را در پس صدای مؤلف پنهان می‌کنیم و چنین وانمود می‌شود که گویی نویسنده و مؤلف اصلی به زبانی دیگر سخن می‌گوید و مترجم کاملاً خود را در پس صدای روایت‌کننده، پنهان ساخته است. هرمانز از حضور

مترجم به صدای ثانویه یا صدای مترجم، تعبیر می‌کند و این نکته را مطرح می‌سازد که یا صدای مترجم در متن ترجمه، آشکار است و یا این‌که کاملاً در پس صدای راوی، پنهان مانده است (همان، ص ۳۷-۳۸).

ونوتی بر این نکته تأکید دارد که گستره مطالعات ترجمه باید به اندازه‌ای بسط یابد که طبیعت ارزش-مدار چارچوب فرهنگی-اجتماعی را دربرگیرد. وی برای توصیف موقعیت مترجم و عملکرد او در فرهنگ معاصر آنگلو-آمریکایی اصطلاح نامرئی بودن مترجم را به کار می‌برد. او با بیان دو راهبرد در ترجمه به بحث پیرامون نامرئی بودن مترجم می‌پردازد. این دو راهبرد عبارتند از بومی‌سازی و بیگانه‌سازی. ونوتی پیشینه این دو راهبرد را به نظریات شلایر ماخر بازمی‌گرداند (ماندی، ۱۳۱۹: ص ۳۱۶-۳۲۵).

شلایر ماخر، نظریه‌پرداز آلمانی، به جنبه فرهنگی در زبان توجه داشت. وی بر این عقیده بود که زبان مقصد هرگز نمی‌تواند به‌طور کامل با زبان مبدأ منطبق شود. او از ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد فراتر می‌رود و دو مسیر برای مترجم ترسیم می‌کند: یا مترجم نویسنده را مبنا قرار می‌دهد و خواننده را به‌سوی نویسنده می‌برد و یا خواننده را مبنا قرار می‌دهد و نویسنده را به‌سوی خواننده می‌برد. ترجیح ماخر، راهبرد اول یعنی حرکت خواننده به‌سوی نویسنده است. وی معتقد است که ترجمه باید بر خواننده مقصد همان تأثیری را بگذارد که بر خواننده مبدأ می‌گذارد. برای دستیابی به این امر، مترجم باید روش بیگانه‌ساز را در مقابل روش طبیعی‌ساز برگزیند (همان: ص ۶۹-۷۰).

ماخر ترجمه‌هایی که از نظر مقولات فرهنگی به زبان مبدأ نزدیکند، ترجمه بیگانه‌ساز و ترجمه‌هایی که رنگ و بوی زبان مبدأ ندارند و بر اساس ساختار و فرهنگ زبان آلمانی تدوین شده‌اند، ترجمه آلمانی‌ساز نامید. از نظر وی متون فلسفی و اشعار به دلیل برخوردارگی از مفاهیم فرهنگی زبان مبدأ، باید صرفاً به شیوه بیگانه‌ساز ترجمه شوند (حقانی، ۱۳۱۶: ص ۳۳-۳۴).

نظریه لارنس ونوتی در حوزه ترجمه با عنوان دوگانه «غرابت‌زدایی / آشنایی‌زدایی» مطرح شده که شرح آن در کتاب مهم او به نام «ناپیدایی مترجم» [۱۱] آمده است (خادم‌نبی، ۱۳۹۴: ص ۴۱). منظور از راهبرد غرابت‌زدایی، بومی‌گرایی و منظور از آشنایی‌زدایی، بیگانه‌گرایی است.

وی با بیان این دو راهبرد و الهام‌گیری از شلایر ماخر، معتقد است که فرهنگ آنگلو-آمریکایی در صد است با بهره‌گیری از راهبرد بومی‌گرایی، متونی را به‌عنوان ترجمه به بافت مقصد ارائه دهد که با گفتمان امپریالیستی-فرهنگی آن، متناسب و سازگار باشد و بدین ترتیب با حذف هویت فرهنگی متن مبدأ، به‌نوعی غلبه فرهنگی دست یابد.

وی بومی‌سازی را فرهنگ مسلط آنگلو-آمریکایی می‌داند. ونوتی نسبت به پدیده بومی‌سازی ابراز تأسف می‌کند زیرا آن سبب کاستن از قوم‌مداری و ارزش‌های فرهنگی متن مبدأ در ترجمه به زبان مقصد آنگلو-آمریکایی می‌شود. در این نوع ترجمه، حضور مترجم حس نمی‌شود و این همان چیزی است که ونوتی آن را نامرئی بودن مترجم می‌خواند. به نظر ونوتی این نوع ترجمه بنا به توصیف ماخر، خواننده را ساکن و بی‌حرکت می‌نهد و نویسنده را به‌سوی او می‌برد (موندی، همان). به‌عبارت‌دیگر در راهبرد غرابت‌زدایی (بومی‌گرایی)، مترجم می‌کوشد متن مبدأ را در فرهنگ خودی هضم کند و با ایدئولوژی مقصد هماهنگ سازد و بدان جامعه خودی بخشد.

ونوتی در خصوص راهبرد بومی‌گرایی می‌گوید: «در عمل، واقعیت ترجمه با سرکوب کردن تفاوت‌های زبانی و فرهنگی متن مبدأ محو می‌شود. شبیه ارزش‌های غالب در فرهنگ زبان مقصد می‌شود. قابل درک می‌شود و در نتیجه به نظر نمی‌رسد که ترجمه باشد» (ونوتی، ۲۰۰۸: ص ۴). گفتنی است که ونوتی، نظریه خود را در آمریکا مطرح کرده است. کشوری که به دلایل امپریالیستی، آثار بیگانه را در فرهنگ خودی جذب و هضم می‌کند (همان: ص ۱۶).

در بیگانه‌سازی شاهد تسلط ارزش‌های فرهنگی متن مبدأ هستیم که بنا به نظر ماخر، مترجم نویسنده را تنها می‌گذارد و خواننده را به‌سوی نویسنده می‌برد. ونوتی بیگانه‌سازی را فشار تفاوت ارزش‌های قومی زبان مبدأ بر ارزش‌های فرهنگی زبان مقصد برای حفظ تفاوت‌های فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی متن اصلی می‌داند. از نظر وی این روش، تلاش برای جلوگیری از نقض قوم‌مداری در ترجمه و بسیار مطلوب است. بیگانه‌سازی می‌تواند سیطره ارزش‌های فرهنگی دنیای انگلیسی‌زبان را مهار کند. این روش که ونوتی آن را پایداری در برابر ارزش‌های زبان مقصد می‌خواند، راهی برای مرئی‌کردن حضور مترجم و حفظ متن از تسلط ایدئولوژیک فرهنگ مقصد است. این روش به خواننده این امکان را می‌دهد که تشخیص دهد در حال خواندن یک متن بیگانه است (موندی، همان).

به عبارت دیگر در راهبرد آشنایی‌زدایی (بیگانه‌گرایی)، مترجم تفاوت‌های زبانی و فرهنگی را حفظ می‌کند و خواننده را به سوی متن اصلی می‌کشد و در نتیجه با انتقال آداب و سنن، اصطلاحات و مفاهیم خاص جامعه مبدأ، غنای زبان و فرهنگ خودی را شاهد خواهیم بود.

ترجمه آشنایی‌زدایی ونوتی به این معنا نیست که هر یک از عناصر فرهنگی مبدأ ارزشمند است و باید عزیز دانسته شود؛ بلکه زمانی آشنایی‌زدایی یک مزیت محسوب می‌شود که ارزش‌های فرهنگی زبان مقصد را به هم بریزد و از این رو، انتخاب این نوع ترجمه همواره به ساختار فرهنگی زبان مقصد متکی است (ونوتی، ۲۰۰۸: ص ۳۴).

ونوتی معتقد است که فرهنگ غالب ترجمه از مترجم می‌خواهد که نامرئی باشد و از دید خواننده پنهان بماند؛ به عبارتی، متن را «سلیس و روان» ترجمه کند و با حذف افتراقات زبانی و فرهنگی، این توهم را پدید آورد که ترجمه، دیگر ترجمه نیست بلکه اصل است (همان: ص ۱).

دلایلی که ونوتی برای ناپیدایی مترجم مطرح می‌کند، به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. دلایل بافت- پیوسته: از جمله این دلایل می‌توان به چیرگی نگره مؤلف در فرهنگ انگلیسی-آمریکایی اشاره کرد. این بینش سبب می‌شود که فعالیت مترجم در طراز با فعالیت مؤلف، نخ‌نما و دست دوم جلوه کند. از دیگر عوامل بافت-پیوسته، بازیگران صنعت چاپ و نشر ترجمه هستند که تعیین می‌کنند روش ترجمه، چگونه باشد.

۲. دلایل متن- پیوسته: معنای متن، حاصل تمایز دال‌های آن است لیکن این معنا در سراسر متن، شناور است و در بافت‌های خاص اجتماعی و فرهنگی تاریخی، به طرق گوناگون نمود می‌یابد؛ از این رو تطابق میان دال‌های دو زبان ناممکن است. به‌زعم ونوتی فرهنگ غالب انگلیسی-آمریکایی، به‌اجبار به جایگزینی تمایزات زبانی و فرهنگی متن مبدأ با متن مقصد می‌پردازد (حرّی، ۱۳۸۷: ص ۴۱-۴۲).

ونوتی خود از مرئی‌سازی مترجم و بیگانه‌سازی در ترجمه حمایت می‌کند. از نظر او وفاداری به متن مبدأ، بدعت‌گذاری را محترم می‌شمارد و درصدد ایجاد چندصدهای مشابه در متن مقصد ایجاد کند. این بدعت‌گذاری شامل نحو، واژگان، سبک و گفتمان ... می‌شود (ونوتی، ۲۰۰۸: ص ۱۸). پس راهبرد ترجیحی ونوتی، آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌گرایی است که سبب غنای فرهنگی می‌شود. در این

راهبرد است که خواننده در حین قرائت ترجمه، به افتراقات فرهنگی پی خواهد برد و خواهد دانست که در حال خواندن ترجمه است. در این راهبرد مترجم در متن ترجمه حضور بارز دارد و در پس صدای مؤلف، پنهان نخواهد شد.

۲.۲. دسته‌بندی مقوله‌های فرهنگی

پروفسور پیتر نیومارک به دسته‌بندی مؤلفات فرهنگی می‌پردازد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. بوم‌شناسی: محیط شامل گیاهان و جانوران یک سرزمین، دشت‌ها، کوه‌ها، کویرها، جلگه‌ها، مراتع، فلات‌ها، شالیزار و... است.

۲. فرهنگ مادی (مصنوعات): فرهنگ مادی شامل ۱- مواد غذایی ۲- پوشاک ۳- مسکن و شهرها ۴- وسایل نقلیه است.

۳. فرهنگ اجتماعی کار و فراغت

۴. نهادها، آداب‌ورسوم، جریانات و مفاهیم: ۱- نهادهای سیاسی و اداری ۲- اصطلاحات و واژگان مذهبی ۳- اصطلاحات و واژگان هنری

۵. اشارات و حرکات حین سخن‌گفتن و عادات: مانند بیلاخ‌دادن و تفانداختن (نیومارک، ۲۰۱۲: ص ۱۲۲).

۳. تطبیق متن عربی با فارسی

۳.۱. بوم‌شناسی

- «والساقاتان رقیقتان طویلتان کساقی الکرکی» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۸).

«و ساق‌هایش مانند ساق‌های دُرنا، لاغر و بلند بودند» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۵).

«الکرکی» پرنده‌ای است بزرگ‌اندام که دارای پای بلند و گردن دراز و بدون دم است و گاهی بر روی آب می‌نشیند. نام این پرنده در زبان فارسی (مرغ کلنگ) است. مترجم با استفاده از راهبرد بومی‌سازی، این پرنده را به «دُرنا» تعبیر کرده است. درنا یا کلنگ، پرنده‌ای از خانواده درنایان است. درناها پرنده‌گانی هستند بزرگ، با پاها و گردن دراز، دم نسبتاً کوتاه، بال‌های دراز و منقاری بلند و کلفت و

ظاهری شبیه لک‌لک. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مترجم به معادل مطلوب در زبان مقصد دست یافته است و توصیفات دو پرنده در زبان مبدأ و مقصد، با یکدیگر همسان است. لیکن به نظر می‌رسد اگر مترجم عین واژه مبدأ را انتقال می‌داد و در پاورقی به توصیف نوع این پرنده و معادل آن در فارسی می‌پرداخت، موجبات آشنایی خواننده با نام این پرنده در زبان مبدأ و بسط و غنای بیشتر فرهنگی را فراهم می‌ساخت.

– «و کَلَّمَا رَأَى شَجِيرَةً طَلَحَ عَلَى قَارِعَةِ الطَّرِيقِ، نَطَّ فَوْقَهَا» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۳).

«هرگاه توی مسیر بوته خاری می‌دید، از روی آن می‌پرید» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۲۰)

«الطَّلَح» درختی از گونه خارداران است که معمولاً خوراک شتران می‌شود. مترجم در ترجمه با راهبرد بومی‌گرایی، بدون اشاره به ذکر نام این درخت در جامعه مبدأ، آن را به (بوته خار) توصیف کرده است. حال آن‌که می‌توانست در متن به نام آن اشاره کند سپس یا در ادامه متن یا در پاورقی، به توضیح این گونه درختی بپردازد تا موجبات آشنایی خواننده را با فرهنگ مبدأ فراهم آورد.

– «وتضحك له ضحكتها البكماء المحزنة ألتى تشبه صياح اللجاج» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۲۳).

«او هنگامی که او را می‌دید، برایش لبخند می‌زد. لبخندی بی‌صدا و غمگین هم چون قدقد مرغ». (صالح، ۱۳۹۵: ص ۲۸).

«الصَّيَّاح» به معنای (فریاد، بانگ، ناله، شیون و...) است. مترجم با در نظر گرفتن معنای واژه در بافت و عنایت به زنجیره با هم‌آیی واژگان، اقدام به ترجمه کرده است؛ به عبارت دیگر معنای لفظی عبارت، می‌شود: فریاد مرغ. لیکن مترجم با اجتناب از ترجمه لفظ به لفظ، به بومی‌سازی این آوا روی آورده است. مشابه این باهم‌آیی معنایی در ترجمه را در نمونه‌های دیگر نیز می‌بینیم؛ مانند:

– «تَنَقُّ الضَّفَادِعُ» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۳۰).

«قورباغه‌ها غورغور می‌کنند» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۳۴).

«نَقَّ» به معنای (نق زد، شکایت کرد) است اما با توجه به زنجیره واژگانی که کنار هم قرار گرفته‌اند، منظور از نق‌زدن قورباغه‌ها را آوای خاص آن‌ها که در زبان مقصد به آن غورغور می‌گویند، تعبیر کرده است.

– «كان دكان شيخ على في السوق مقره المفضل» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۶۶).

«مغازه شیخ علی در بازار، تنها پاتوق او بود» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۶۷).

«المقرّر المفضل» به معنای (محل اقامت مورد علاقه و محبوب) است. مترجم با بهره‌گیری از راهبرد بومی‌گرایی و به‌منظور انجام ترجمه‌ای روان، منظور از مکان اقامت محبوب را در واژه پاتوق خلاصه کرده است. پاتوق دقیقاً معنای همین عبارت را می‌دهد: مکان گردهم‌آمدن همیشگی و مورد علاقه.

«كان المكان بلقياً إلاً من شجيرات السلم والسيال التي تناثرت بين المقابر» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۱۱).

«زمین قبرستان، خشک و بی‌آب و علف بود و جز درخت‌های آکاسیا و صمغ سنگالی که میان قبرها پراکنده شده بود، چیز دیگری به چشم نمی‌خورد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۱۱).

«السلم» نوعی درختچه صحرایی خاردار بلند است که در شمال آفریقا و مناطق بیابانی کم‌بارش، می‌روید. این گیاه از تیره باقلانیان است و از برگ این درخت در کار دباغی استفاده می‌شود. با توجه به این‌که این گیاه در مناطق جنوبی ایران نیز می‌روید، مترجم در ترجمه نام این گیاه از معادل بومی آن‌که نام علمی این گیاه نیز می‌باشد بهره برده است.

«السیال» همان صمغ عربی است. حدود ۱۰۰۰ گونه آکاسیا وجود دارد که صمغ عربی عمدتاً تنها از دو گونه آن‌ها به نام‌های آکاسیا سنگالی و آکاسیا قرمز به دست می‌آید. صمغ عربی، بومی آفریقا می‌باشد و در اکثر کشورهای دنیا به همین نام شهرت دارد. مترجم با استفاده از راهبرد بومی‌گرایی، منظور از این درخت را با توجه به کاربرد و نام آن در زبان مقصد، بیان ساخته است.

۳.۲. فرهنگ مادی

«كنت ترى الزين العاشق يحمل جوز الماء...» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۷).

«...زین را می‌دید که عاشق و واله، بشکه‌های آب را به دوش می‌کشد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۲۲).

«الجوز» به معنای (گردو) است لیکن در این جا معنای گردو نمی‌دهد. مترجم با توجه به بافت و سیاق عبارت، منظور از جوز را بشکه آب می‌داند؛ یعنی بشکه آبی که از چوب درخت گردو ساخته شده است. می‌توان گفت مترجم در ترجمه این واژه، به کاربرد آن توجه داشته است.

«والشأى الثقيل باللبن إذا كان الوقت عصراً» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۲۰).

«اگر عصر بود، چای پرنگ با شیر به او می‌دادند» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۲۵-۲۶).

«التَّقِيل» ضد واژه خفیف (به معنی سبک) و به معنای سنگین است. ملاحظه می‌شود که امکان ترجمه لفظ به لفظ این ترکیب وصفی وجود ندارد؛ زیرا (چای سنگین) هیچ بار معنایی ندارد و منظور نویسنده از ذکر این صفت برای چای را نمی‌رساند. مترجم با داشتن درک صحیح از بافت متن، منظور از چای سنگین را چای پررنگ دانسته که نوعی بومی‌گرایی در ترجمه انجام داده است.

—«کان شعره منفوشاً كأنه شجیره سیال» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۵۶).

«با موهایی ژولیده و پرپشت همچون بوته درختی در حال حرکت» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۵۱).

«المُنْفُوش» از ریشه فعل «نَفَش» است به معنای: پخش و پراکنده کردن پنبه و مانند آن. منفوش نیز در واژه‌نامه به (پرمانند، پف کردن و...) معنا شده است. مترجم منظور از موهای پف کرده و پخش شده را به موهای ژولیده و پرپشت تشبیه کرده است که با توصیف ادامه عبارت (بوته‌ای در حال حرکت) نیز سازگار باشد.

—«...نحو من ثلاثین رجلاً فی أیدیهم عصی غلیظه وفؤوس» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۵۱).

«...همراه با حدود سی نفر از مردان روستا با چوب و چماق و بیل و دسته تبر وارد خانه شدند» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۶۰).

«العِصی» جمع کلمه عصا و به معنای عصا و چوب‌دستی و «الغلیظ» به معنای سخت و ستر و خشن می‌باشد. مترجم منظور از (چوب‌دستی‌های خشن) را به ادوات مورد استفاده دعاوی در زبان مقصد بازگردانده است و برای این عبارت، سه مورد ابزاری (چوب و چماق و بیل) را بیان کرده است. نویسنده کوشیده است با بیان این ادوات به زیاده‌گویی و اغراق که خاص متون روایی است، نگاهی داشته باشد.

—«و یطوفون علی الحی لیلاً فی أیدیهم المصابیح» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۰).

«شب‌ها فانوس به دست توی روستا نگهبانی می‌دادند و...» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۱)

«المصابیح» به معنای چراغ است که مترجم از آن به (فانوس) تعبیر کرده است. با توجه به زمان نگارش رمان و بافت روستایی حکایت‌شده در آن، مترجم با بهره‌گیری از بومی‌گرایی به ذکر نام چراغ مورد استفاده در زبان مقصد پرداخته است. البته کلمه (فانوس) در عربی نیز کاربرد دارد.

—«دخل محجوب دکان سعید ووضع قطعهُ نقد علی الطاولة» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۴).

«محبوب به مغازه سعید وارد شد و یک سکه روی پیشخوان گذاشت» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۸۶).
 «الطَّاولَة» به معنای میز است و غالباً به میزهای غذاخوری اطلاق می‌شود. مترجم با در نظر گرفتن معنای این واژه در جمله و کاربرد آن در زبان مقصد، آن را پیشخوان معرفی کرده است که ترجمه‌ای مطلوب است. پیشخوان، میزی است صندوق مانندی است که جلوی دکان می‌گذارند و فروشنده، پشت آن می‌ایستد.

«و هنا صاح الزَّيْن بسعيد: خَلَى المره تعمل شاي مضبوط باللبن» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۹۱).
 «ناگهان زین از آن فاصله سعید را صدا زد و گفت: به زنها بگو چای تازه دم با شیر درست کنند» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۹۳).

«المضبوط» به معنای (صحیح، درست، دقیق و...) است. مترجم از ترجمه لفظ به لفظ اجتناب ورزیده است؛ زیرا چای درست یا دقیق نه تنها بار معنایی ندارد بلکه در زبان مقصد نیز مورد استعمال گویشوران آن واقع نمی‌شود. وی با عنایت به این نکته که ترجمه باید با توجه به کاربرد صورت گیرد، منظور از چای صحیح را چای تازه دم می‌داند که کهنه و جوشیده نباشد.

«يأكلون اللّجّاج المحمّر والملوخية بالمرق والباميه المصنوعه في الطّاجن» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۹۴).
 «جوجه‌های بریان و خورشت ملوخیه و بامیه‌های پخته‌شده ته قابلمه را با اشتها می‌خوردند» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۹۶).

«الملوخية» گونه‌ای سبزی است که در خاورمیانه، آفریقای خاوری، آسیای جنوبی و شمال آفریقا به‌عنوان یک مزه‌دهنده در آشپزی کاربرد دارد. در آثار داستان‌نویسان مصری از این گیاه که خوراک دلپسند مردم آنجاست بسیار یاد شده است. در مصر، ملوخیه را آب‌پز می‌کنند، سپس محلول رقیق آن را با سیر ریز شده و گوشت مرغ به‌عنوان سوپ می‌خورند. ملوخیه در مصر دوستداران فراوانی دارد و مردم آن را مانند هویت ملی خویش ارج می‌نهند؛ زیرا در دوران فراعنه نیز خوراکی شبیه به همین ملوخیه امروزی در دربار فراعنه، سرو می‌شد. این گیاه در کشورهای آفریقایی دیگر همچون سودان نیز مصرف می‌شود. با وجود این که ملوخیه در خوزستان شناخته‌شده است [۱۲] ولی برای بسیاری از فارسی‌زبانان، ناآشنا است و به نظر می‌رسد که بهتر بود مترجم پس از ذکر نام این غذا، توضیح نسبتاً مختصری از این خوراک به خواننده ارائه دهد.

۳.۳. فرهنگ اجتماعی کار و اوقات فراغت

«...ذات یوم فی جمع عظیم من الرجال نفرهم العمدۀ لإصلاح حقله...» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۵)
«...یک روز در میان عده‌ای از مردان ده که از طرف کدخدا برای کار به مزرعه‌اش آمده بودند...»
(صالح، ۱۳۹۵: ص ۲۱)

«العمدۀ» به معنای شخص یا گروهی است که درباره امری رسیدگی کند و آن را حل و فصل نماید. مترجم با توجه به بافت متن که در خصوص روستا سخن می‌گوید، منظور از عمدۀ را فرد مسئول رسیدگی به امورات روستا می‌داند که در زمان معاصر با نگارش این رمان، در جامعه مقصد به (کدخدا) معروف بوده است.

«...نجاح فی تعیینه موظفاً صغيراً فی الحكومة» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۵۱).
«...توانست او را به‌عنوان کارمند ساده در یکی از ادارجات دولتی استخدام کند» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۵۴).

«الصغیر» به معنای خرد و کوچک است. از آن جا که عبارت وصفی (کارمند خرد و کوچک) در زبان مقصد بی‌معنا است و کاربردی ندارد، مترجم از صفت معادل (ساده) بهره گرفته است؛ زیرا در زبان فارسی برای اشاره به کارمندی که در مقام پایینی قرار دارد و به‌مراتب بالا دست نیافته است، کارمند ساده می‌گویند نه کوچک.

۳.۴. نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم

«...تسمع زغاریده و دقّ طبوله وعزف طنابیره ومزامیره» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۳۰).
«...صدای کل و هلهله زن‌ها و نوای طبل‌ها و صدای ساز و تنبور به گوش می‌رسد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۳۴).

تنبور، سازی است که دسته‌ای بلند و کاسه‌ای گلابی‌شکل دارد و یکی از قدیمی‌ترین سازهای ایران است که جنبه عرفانی و مقامی دارد. گفته می‌شود ساخت تنبور از قرن‌ها پیش از ظهور اسلام رواج

داشته است. این ساز در میان عرب نیز رایج است لکن شکل نگارش آن با (ط) است که مترجم آن را به زبان بومی خود با (ت) نگاشته است.

«أو كما يقول أهل البلد كان لابد أن ينشأ هشاً رخواً» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۵۱).

«به قول اهالی ده، آدمی نازک‌نارنجی بود که طعم فقر را نچشیده بود» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۵۴).

«الهش» به معنای (ترد و شکننده، بی دوام و زودشکن) و «الرخو» به معنای (نرم و سست) می‌باشد. این دو واژه، مرادف یکدیگرند. در این قسمت از متن، نویسنده از یکی از اهالی روستا سخن می‌گوید که نازپرورده خانواده بوده و هیچ مهارتی نیاموخته و به راه خلاف افتاده است. اگر مترجم این عبارت را به صورت لفظ به لفظ معنا می‌کرد، حق مطلب را به خوبی ادا نکرده بود. ترجمه عین عبارت این گونه است: شکننده و سست، پرورش می‌یافت. بدیهی است که این معنای سطحی، مقصود نویسنده نیست؛ بلکه مراد از فرد شکننده و سست در تعبیر فارسی، به قول عام مردم فردی است نازک‌نارنجی که تحمل هیچ حرف تند یا سختی را ندارد. مترجم به آوردن این معادل اکتفا نکرده و با عبارت (طعم فقر را نچشیده بود) به توصیف این معادل، پرداخته است.

«و أشعل لِنفسه سيجارة شدَّ منها نفساً عميقاً» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۶۷).

«سپس سیگاری گیراند و پُکی عمیق به آن زد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۶۸).

«نفس» به معنای هوای تنفس است و وقتی این واژه با یکی از ادوات مخدر همچون سیگار و تنباکو به کار رود، به معنای یک بار کشیدن از آن است. مترجم با توجه به این امر، این واژه را به (پُک‌زدن) تعبیر کرده است که می‌توان گفت به بهترین معادل برای این اصطلاح دست یافته است. همچنین در این جمله، مترجم واژه «أشعل» به معنای (روشن کرد) را به اصطلاح (گیراندن) بازگردانده است که در این مورد نیز با بهره‌گیری از راهبرد بومی‌گرایی، انتخابی درست داشته است.

«يعني جناب الناظر لما يحب يتزوج فوق أمّ أولاده، يتزوج نسوان سِكندهاند» (صالح، ۱۹۹۷: ص

۱۷۲؟)

«منظور تو این است که آقای مدیر دوست دارد، روی مادر بچه‌هایش زن دیگری بیاورد؟ یعنی یک زن

دست دوم بگیرد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۷۳؟)

Second hand یک ترکیب انگلیسی است که به زبان مبدأ راه یافته است. گفتنی است که به دلیل نفوذ و سلطه فرهنگی غرب، کلمات و ترکیبات انگلیسی بسیاری به سایر زبان‌ها راه یافته‌اند. حال آن که می‌توان با وجود نهادهای خاص فرهنگی، قبل از گسترش این کلمات بیگانه به معادل مناسب دست یافت. به هر حال، به نظر می‌رسد که این ترکیب انگلیسی در زبان مبدأ شایع است؛ به حدی که در میان اهالی روستا نیز کاربرد دارد. این بدان سبب است که سودان، مستعمره بریتانیا بوده است و از سال ۲۰۰۵ م عربی و انگلیسی، هر دو به‌عنوان زبان رسمی کشور اعلام شدند. مترجم با علم به این نکته که این ترکیب انگلیسی در زبان فارسی غریب و مهجور است، از معادل فارسی (دست دوم) بهره گرفته است.

- «ایوی... ایوی... ایوی... ایویا. أول من زغردت أم الزین» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۹۶).

«ایوی، ایوی، ایوی، ایویا. نخستین کسی که کل می‌زد و شادی می‌کرد، ام زین بود» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۹۸).

این کلمه که چند بار تکرار شده، نوعی روش ابراز خوشحالی در مراسمی همچون عروسی است. مترجم عین این واژگان را به زبان مقصد منتقل ساخته است؛ حال آن که این کلمات برای خواننده فارسی، نامفهوم و گنگ است. بهتر بود مترجم در ترجمه این عبارت، راهبرد بومی‌گرایی را بر بیگانه‌گرایی برمی‌گزید و در ترجمه این عبارت از عبارات معادل در زبان فارسی که به هنگام جشن و سرور کاربرد دارد، استفاده می‌کرد.

ترجمه پیشنهادی: مبارک، مبارک، ان شاء الله مبارکش باد و مانند آن.

- «وكانت أم الزین تحس أن حياتها تنحدر للغروب» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۹۶).

«ام زین حس می‌کرد، زندگی‌اش آفتاب لب بام است» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۹۸).

ترجمه لفظی این عبارت بدین صورت است: زندگی‌اش به غروب فرود می‌آید یا روان و سرریز می‌شود. بدیهی است که این ترجمه لفظی، در فارسی کاربرد ندارد. مقصود این عبارت این است که مادر زین، امید چندانی به ادامه حیات خود ندارد و هر لحظه، مرگ را در کمین خود می‌بیند. در زبان فارسی در مورد شخصی که به پایان حیات خود نزدیک است، در اصلاح آفتاب لب بام می‌گویند که مترجم نیز از این اصطلاح معادل بهره برده است. همچنین باید گفت که چه در این مورد و چه در

مورد قبل، مترجم واژه (أم) به معنای مادر را به همان صورت انتقال داده است که با توجه به عدم ضرورت به چنین انتقالی، به هیچ عنوان پسندیده نیست.

«یلبسون فی أرجلهم أخفافاً و فی ذراع کلّ منهم سکّین فی غمده» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۰۷).

«هر یک از آن‌ها دمپایی به پا داشتند و در دستشان خنجری در غلاف فرورفته بود» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۰۸).

«السکّین» به معنی چاقو و کارد است. نویسنده در این قسمت متن به توصیف فضای عروسی در روستا می‌پردازد و رقص مردان را به تصویر می‌کشد. (رقص با خنجر) از جمله آئین عرب است که به فرهنگ شمال آفریقا نیز افزوده شده است. به همین دلیل مترجم با استفاده از بومی‌گرایی، منظور از چاقو را خنجر دانسته است تا منظور از این آئین را به درستی بیان کند. گفتنی است که رقص خنجر در میان ترکمانان نیز مرسوم است.

«اللّه یرحمه. کان راجل مبروک» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۱۱).

«خدا رحمتش کند. او نظرکرده خدا بود» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۱۱).

«المبروک» اسم مفعول و به معنی (برکت داده شده) است که برای تبریک‌گفتن در فرهنگ عرب به کار می‌رود؛ اما در این قسمت متن، نویسنده در خصوص شخصی به نام حنین سخن می‌گوید که زندگی عرفانی دارد و مردم روستا، او را یکی از بندگان خاص خدا می‌دانند؛ از این رو، مبروک نمی‌تواند به معنای تبریک باشد بلکه ویژگی خاص چنین فردی است. نظرکرده خدا در فارسی به فردی اطلاق می‌شود که خداوند یا یکی از اولیاء و انبیاء او، به وی عنایت ویژه دارد یعنی منظور نظر و پرورده و تربیت کرده اوست. مترجم با توجه به بافت داستان که در خصوص فردی عارف است، از این معادل استفاده کرده است که معادل مناسبی است.

۳. ۵. اشارات و حرکات

«کان وجه الزّین مستطیلاً... عیناء صغیرتانِ مُحمرّتانِ دائماً» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۷).

«زین، چهره‌ای کشیده و مستطیلی داشت... چشم‌هایش کوچک و سرخ، چون کاسه خون بودند»

(صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۵-۱۴).

نویسنده در این بخش، به توصیف ویژگی‌های ظاهری شخصیت اصلی رمان زین می‌پردازد. وی در توصیف چهره زین، از واژه (المستطیل) بهره می‌گیرد. مترجم با توجه به فرهنگ جامعه مقصد، علاوه بر انتقال عین واژه به واژه معادل پرکاربرد در زبان فارسی نیز اشاره کرده است؛ زیرا فارسی‌زبانان در مورد افرادی که چهره‌ای مستطیل‌گونه دارند، بیشتر از توصیف (چهره کشیده) استفاده می‌کنند. مترجم نیز با درک این نکته، هم به ذکر توصیف متن پرداخته و هم معادل پرکاربرد در زبان مقصد را مطرح ساخته است. در ادامه این جمله نویسنده چشمان زین را همواره سرخ، توصیف کرده است. مترجم عین توصیف متن را بیان کرده است لیکن باید گفت که در زبان فارسی بیشتر گفته می‌شود (قرمزی چشم) نه سرخی چشم و سرخ‌بودن را بیشتر در خصوص رنگ گل‌ها و... به کار می‌برند. باین‌حال در ادامه پس از انتقال توصیف متن مبدأ، با بیان تشبیه (چون کاسه خون) عبارت مصطلح مقصد در خصوص قرمزی چشم را بیان کرده است.

«ينظر الزين بعينين الصغيرتين كعيني الفأر...» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۹).

«با چشم‌های ریز و موشی‌اش که ... زل می‌زد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۲۵).

نویسنده به دلیل ریزی چشمان زین، آن‌ها را به چشمان موش مانند کرده است و همان‌گونه که در ترجمه مشاهده می‌شود، مترجم با راهبرد بیگانه‌گرایی این توصیف را به زبان مقصد وارد ساخته است. می‌توان گفت که در این جا ضرورتی به انتقال این تشبیه وجود نداشت و بهتر بود مترجم از عبارت مصطلح در زبان فارسی بهره می‌گرفت.

ترجمه پیشنهادی: با آن چشم‌های بادامی‌اش.

«وخرج في خطوات متوترة وراقبة الطريفي و هو يحاول ألاً يُهرول حتى وصل باب فناء المدرسة» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۶۵).

«الطريفي او را زیر نظر داشت. مدیر تا دم حیات مدرسه را شمرده شمرده و متین قدم زد. انگار نه انگار که عجله‌ای داشته باشد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۶۶).

«المتوتر» به معنای (بحرانی، پرتنش، وخیم و...) است. نویسنده در این قسمت به توصیف حالات مدیر می‌پردازد که در حیات مدرسه آرام و شمرده قدم برمی‌دارد تا مورد توجه دانش‌آموزان واقع نشود. سپس در ادامه پس از خروج از مدرسه، بلند گام برمی‌دارد تا هر چه زودتر از صحت عروسی زین با

نعیمه مطلع شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، (گام‌های وخیم و بحرانی) در ترجمه لفظی بی‌معنا است؛ به همین سبب مترجم با در نظر گرفتن جمله بعد که از تندشدن گام‌های مدیر سخن می‌گوید، این واژه را این گونه معنا کرده است.

«بعد ذلک جاء أحمد إسماعیل یجر جرُ رجلیه کعاده و...» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۱۵).

«سپس احمد اسماعیل همین‌طور که لخلخ راه می‌رفت، پیش او آمد و...» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۱۶).

«جَرَجَرَ» به معنای به صدا درآوردن چیزی است. معنای این عبارت بدین صورت است: کفش‌هایش را به‌گونه‌ای روی زمین می‌کشید که صدا ایجاد می‌کرد؛ زیرا برخی در هنگام راه رفتن، پاها و کفش‌های خود را روی زمین می‌کشند و صدا ایجاد می‌کنند. مترجم با شناخت مطلوب از فرهنگ مقصد، کشیدن پا روی زمین و تولید صدا را به اصطلاح (لخلخ راه رفتن) تعبیر کرده است.

«وشرب الزین الشای فی صخب کعاده. یمصُ الشای مصاً له زئیر» (صالح، ۱۹۹۷: ص ۹۳).

«زین طبق معمول، چایی‌اش را با سروصدا می‌نوشید. وقتی آن را هورت می‌کشید، صدای شیر می‌داد» (صالح، ۱۳۹۵: ص ۹۵).

«مَصَّ» به معنای مکیدن است. نویسنده از چای خوردن با سروصدای زین سخن می‌گوید که در ادامه با اغراق به نعره شیر مانند شده است. ترجمه این عبارت این گونه است: چای را جوری می‌مکید که گویی نعره شیر از آن برمی‌آید. در زبان مقصد به آشامیدن مایعات و غذاهای آبکی با سروصدا، اصطلاح (هورت کشیدن) اطلاق می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در نمونه‌های پژوهش مشاهده شد، مترجم در غالب موارد راهبرد بومی‌گرایی را به‌عنوان راهکار مدنظر خود در ترجمه به کار گرفته است و تنها به تعداد انگشت‌شماری، از راهبرد بیگانه‌گرایی استفاده کرده است. از آنچه در تحلیل نمونه‌ها گفته شد می‌توان این گونه برداشت کرد که مترجم بیشتر به مخاطب مقصد توجه داشته است تا نویسنده و متن مبدأ. آنچه برای مترجم حائز اهمیت بوده است، بازنویسی متن مبدأ به زبان و فرهنگ مقصد است که در این میان بوی ترجمه به مشام نرسد. هم‌چنین

گفتنی است که موفقیت مترجم در ترجمه این اثر تا حدود بسیار زیادی مقبول دانسته می‌شود؛ زیرا خواننده در موارد بسیار نادری ممکن است به صعوبت و دشواری ناشی از افتراقات زبانی و فرهنگی در متن ترجمه برخورد کند و در مجموع ترجمه‌ای روان و همه‌فهم ارائه داده که ناشی از درک و شناخت صحیح وی از فرهنگ مقصد است؛ البته نمی‌توان درک صحیح مترجم را از زبان و فرهنگ مبدأ نادیده انگاشت. بدیهی است که بدون درک و شناخت درست از متن مبدأ و زبان و فرهنگ آن، چنین ترجمه روانی انجام نمی‌پذیرد.

راهبرد مرجح ونوتی در ترجمه، پیدایی حضور مترجم و آشنایی‌زدایی یا بیگانه‌گرایی بود؛ به نحوی که ضمن وفاداری به متن مبدأ، سبب بدعت‌گذاری و غنای فرهنگی شود و ترجمه، هویت فرهنگی متن مبدأ را حفظ کند. این در حالی است که استراتژی صادق دارابی در ترجمه این رمان، عکس نظر ونوتی است. دارابی هم‌چون بیشتر مترجمان، ارائه ترجمه‌ای روان و مخاطب‌پسند را بر حفظ هویت فرهنگی متن مبدأ و غنای فرهنگی ترجیح داده است. حضور مترجم در ترجمه این رمان، ناپیدا است. از این ترجمه، چنین برمی‌آید که مترجم، خود مؤلفی دیگر است و این اثر، حکم یک تألیف مستقل را پیدا کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Peter Newmark (۱۹۱۶-۲۰۱۱)

۲. رمان *عرس الزین* در ۱۵ فصل نگاشته شده است. نویسنده در فصل اول به پایان داستان اشاره دارد و پس از پرداختن به زوایای داستان در فصول بعد، بار دیگر در فصول پایانی به نقطه آغاز داستان بازمی‌گردد. این رمان تصویرگر بخشی از داستان زندگی فردی به نام زین است که بنا به گفته مادرش نظرکرده خدا لقب گرفته و مورد احترام تمامی افراد روستا است...

تلفیق فرهنگ غرب با فرهنگ بومی سودان کاملاً در این رمان به چشم می‌خورد و حتی در برخی موارد تضاد میان این دو فرهنگ در زندگی اهل روستا کاملاً نمایان است شخصیت‌پردازی قوی از ویژگی‌های بارز این رمان است.

۳. الطیب محمد صالح أحمد (۱۹۲۹ م. سودان - ۲۰۰۹ م. لندن)؛ ادیب و نابغه رمان‌نویسی جهان عرب بود. از آثار او می‌توان به: *نخله علی الجدول*، *موسم الهجرة إلى الشمال* و *عرس الزین* اشاره کرد.

۴. صادق دارابی در سال ۱۳۹۵ رمان *عرس الزین* را به فارسی بازگرداند. از جمله آثار ترجمه وی می-توان به *مرثیه‌ای برای پروتسکی* از عبدالوهاب البیاتی، *روزهای مردی عاشق* از نزار قبّانی، *شبگرد* از نجیب محفوظ، *شرق مدیترانه* از عبدالرحمن منیف و *دروز بلگراد* اثر ربیع جابر اشاره کرد. گفتنی است که ترجمه رمان *عرس الزین* نخستین بار در سال ۱۳۷۹ به قلم شکرالله شجاعی فر، در انتشارات آگاه به چاپ رسیده است.

۵. Foreignization

۶. Domestication

۷. Lawrence Venuti (۱۹۵۳-)

۸. Kitty M. van Leuven-Zwart

۹. Theo Hermans (۱۹۴۸-)

۱۰. Giuliana Schiavi

۱۱. The Translator's Invisibility

۱۲. در زبان عامیانه عربی خوزستان به ملوخیا، «گیگ الله» می‌گویند.

منابع و مآخذ

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. تهران: انتشارات آگاه.
- احمدیان کیسمی، علی و ناهید گندمی‌کال و حسین ابویسانی. (۱۳۹۷). «نگاهی به درون‌مایه‌های اجتماعی در رمان‌های الطیب صالح سودانی». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال ۱۲. شماره ۴۶. صص ۳۲۳-۳۴۵.
- افراه، روح‌الله و بلقیس روشن. (۱۳۹۱). «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب سپهری و فروغ با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *مطالعات نظری ترجمه*. شماره ۳. صص ۳۹-۵۱.
- امامی، حسن و ساجده حسین‌نیا. (۱۳۹۱). «بررسی چرایی بومی‌سازی و بیگانه‌سازی در ترجمه‌های فیتزجرالد بر پایه نظریه نوتی». *فصلنامه مطالعات ترجمه*. دوره ۱۰. شماره ۳۹. صص ۵۱-۶۶.
- بناساز، سکینه و فؤاد عبدالله زاده و حیدر عبدالله زاده. (۱۳۹۶). «شخصیت‌پردازی در رمان *عرس الزین* طیب صالح». *اولین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین ایران و جهان در مدیریت، اقتصاد و حسابداری و علوم انسانی*. شیراز. دانشگاه علمی کاربردی شوشتر.

تقوی، منیر. (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی ترجمه عناصر فرهنگی کتاب سوشون: مطالعه‌ای پساستعماری بر اساس نظریه بومی‌گرایی و بیگانه‌گرایی ونوتی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بیرجند.

چگینی، یاسمین. (۱۳۸۶). «نگاهی به مجموعه داستان عروسی زین». *سمرقند بهار*. شماره ۱۷. صص ۲۶۷-۲۷۱.

حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). «حضور مترجم در متن روایی». *فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی*. شماره ۴۶. صص ۳۵-۵۲.

حقانی، نادر. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. تهران: امیرکبیر.

خادم نبی، میرمحمد. (۱۳۹۴). «ترجمه چیست: لارنس ونوتی». *فصلنامه مترجم*. سال ۲۴. شماره ۵۸. صص ۴۱-۴۹.

دباغی، عزیزالله و احسان پناه‌بر. (۱۳۹۳). «نقدی بر دوگانه بومی‌گرایی-بیگانه‌سازی ونوتی در نظریه ترجمه با تکیه بر آرای هرمنوتیک فلسفی و زبان‌شناختی گادامر و ریکور». *فصلنامه جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۱ (پیاپی ۱۷). صص ۴۵-۶۲.

رحیمی، محمد. (۱۳۹۶). «ترجمه عربی مقوله‌های فرهنگی داستان فارسی شکر است از محمدعلی جمال‌زاده بر اساس نظریه نیومارک». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. دوره ۷. شماره ۱۷. صص ۱۲۵-۱۴۸.

روشنفکر، کبری، هادی نظری منظم و احمد حیدری. (۱۳۹۲). «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان اللص و الکلاب نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال ۳. شماره ۸. صص ۱۳-۳۴.

صالح، الطّیب. (۱۳۹۵). *عروسی زین*. ترجمه صادق دارابی. چاپ اول. تهران: بوتیمار.

صالح، الطّیب. (۱۹۹۷). *عُرس الزّین*. الطّبعة الأولى. بیروت: دارالجيل.

عبدی سیدکلائی، معصومه. (۱۳۹۲). *کاربرد مفاهیم ونوتی بومی‌سازی و بیگانه‌سازی در ترجمه فارسی عناصر فرهنگ‌محور در ژانرهای سیاسی و کمدی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیخ بهایی.

علیزاده، علی. (۱۳۸۹). «مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسبی بزرگ ترجمه

کریم امامی». *فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان*. سال ۱۵. شماره ۵۹. صص ۵۳-۷۴.

کزازی، لادن. (۱۳۹۲). *بررسی استراتژی‌های بومی‌سازی و بیگانه‌سازی به‌کاررفته در ترجمه نمایشنامه‌های چخوف از انگلیسی به فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

کیادربندسری، فاطمه و حامد صدقی. (۱۳۹۶). «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی «نهادها، آداب‌ورسوم، جریان‌ات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک». *ادب عربی*. دوره ۹. شماره ۲. صص ۱۹۹-۲۱۶.

موندی، جرمی. (۱۳۸۹). *درآمدی بر مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها*. ترجمه الهه ستوده‌نما و فریده حق‌بین، تهران: نشر علم.

نظری، علیرضا و لایلا جلالی حبیب‌آبادی. (۱۳۹۷). «تحلیل معادل‌گزینی عناصر فرهنگی رمان بوف کور در ترجمه به عربی با تکیه بر رویکرد ایویر». *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. دوره ۸. شماره ۱۹. صص ۱۰۹-۱۳۴.

نیومارک، پیتر. (۲۰۱۲). *دوره آموزش فنون ترجمه*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.

هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۳). «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی». *فصلنامه مطالعات ترجمه*. سال ۲. شماره ۵. صص ۳۰-۴۹.

هاشمی، محمدرضا و نادیا غضنفری. (۱۳۹۳). «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. دوره ۴۷. شماره ۲. صص ۱-۲۱.

Lefevere, Andre. (۱۹۹۲). *Translation, history and culture*. London: Routledge.

Venuti, Lawrence. (۲۰۰۸). *the Translator's Invisibility: A History of Translation*. Second edition. London and New York: Routledge.